

گفتمان تولید الگو باید بر فقیهان حاکم شود

گفتاری از حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم علیدوست

سیدعلیر ضا نبوی

ابوالقاسم علیدوست بیش از ده سال است که به تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه قم اشتغال دارد. از او ده ها کتاب، مقاله و گفت و گو منتشر شده که معروف ترین آن ها، یعنی «فقه و مصلحت»، برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی نیز بوده است. وی به توسعه دانش اصول فقه می اندیشد و تحقیق مفصلی در باره «روش شناسی اجتهاد» انجام داده است که در آینده منتشر خواهد شد. او که هم اکنون عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی است، در این گفتار به نقش دانش اصول فقه در مدل سازی می پردازد. ایشان معتقد است که اصول فقه موجود باید ترمیم شود و توسعه یابد و فقیهان نیز باید گفتمان تولید الگو را بپذیرند.

فقه و عینیات خارج

فقه دانش کشف شریعت است که خود بخشی از دین است؛ یعنی همان اعتباراتی که خداوند به عنوان قانون جعل فرموده و در لوح محفوظ مشخص است. شریعت معصوم است و خطا در آن راه پیدا نمی کند. اختلاف و تعدد هم ندارد؛ اما بین ما و شریعت دانشی واسطه می شود به نام فقه. فقه عهده دار کشف آن شریعت است؛ لذا فقه می شود کاشف و شریعت می شود مکشوف. البته گاهی وقت ها فقه به واقع راه پیدا نمی کند، در نتیجه شریعت واقعی مکشوف نمی شود، لکن برای مکلف عذر درست می شود. به همین خاطر می گویند گزاره های فقهی یا متجز واقع است یا معجز؛ یعنی موجب عذر می شود. فقه بیشتر از این رسالت ندارد؛ یعنی بیشتر از کشف شریعت یا تحصیل عذر.

اما اینکه فقیه که عهده دار استنباط احکام است، بماهو فقیه، به وصف اینکه فقیه است، بخواهد دین را در خارج عینیت بدهد و محقق کند، این دیگر جزء فقه نیست. رسالت فقه با کشف شریعت یا تحصیل عذر تمام می شود، ولی از آنجا که فقه همه پدیده های اطراف انسان را مطمئن نظر قرار می دهد و حکمش را بیان می کند، این مسئله را هم که آیا ما انسان ها از جمله ما فقه ها، وظیفه داریم که دین را در خارج عینیت بدهیم یا ندهیم، باز فقه جواب می دهد. پس فقه بما هو فقه رسالتش تحقیق دین نیست، ولی اگر از آن سؤال کنیم که تحقیق دین وظیفه ما هست یا نیست، جواب می دهد و مسلم جوابش هم به اثبات می گوید بله، وظیفه شماست چه به عنوان یک شهروند معمولی، چه به عنوان یک فرهیخته، چه به عنوان فقیه و چه به عنوان حاکم. فقه می گوید همه موظف اند از باب اقامه معروف و از باب تحقق دادن به خواست و غرض خداوند در خارج، تلاش کنند تا الگویی بر اساس شریعت ارائه بشود و دین در خارج عینیت پیدا کند. بله از این باب که یکی از این گزاره ها را باید همین گزاره تحقیق دین قرار بدهیم، فقه جواب می دهد.

ظرفیت فقه برای مدل سازی

اما آیا فقه توان و ظرفیت تولید مدل و الگوی کلان را دارد یا ندارد؟ طبیعتاً مخاطبان

انتظار دارند که قدری سؤال شکافته بشود که اصلاً تولید مدل و الگوی کلان یعنی چه؟ ممکن است منظور از مدل و الگوی کلان «سیستم و نظام» باشد. واژه ای که برای اهل فن، شناخته شده تر از واژه مدل و الگوست. حال سؤال این است که آیا فقه، به طور اتمیک و مثل جزائر از هم بریده، مسائلی را کنار هم می گذارد تا نظام بسازد؟ فرض کنید در مباحث اقتصادی هزار یا دوهزار گزاره اقتصادی در فقه تولید می شود و اینجا فقه دیگر تمام می شود؛ یعنی دنبال ارائه یک سیستم، یک نظام که مثل بند تسبیح که این ها را به هم وصل کند، نیست. ممکن است مراد از مدل و الگوی کلان همین باشد، ولی ممکن است نه، منظور از مدل و الگو، ساختار و شکل باشد. گاهی وقتی مدل را در کنار سیستم می آورند، اینچور است؛ یعنی می گویند سیستم نظام است، در حالی که مدل اجرای سیستم است. فرض کنید ما می گویم در اسلام سیستم دموکراسی حاکم است؛ یعنی رأی مردم. این را یک سیستم حساب می کنیم؛ اما حالا این سیستم با چه قالبی، با چه مدلی اجرا بشود، ممکن است چند شکل داشته باشد: مردم مستقیماً انتخاب کنند، مردم نخبگان را انتخاب کنند تا نخبگان حاکمان را انتخاب کنند و... این ها در واقع مدل است برای اجرای سیستم. حالا فرق نمی کند، چه مراد از مدل و الگوی کلان سیستم و نظام باشد، چه ساختار و شکل به اصطلاح آن سیستم باشد.

پس باید بگوییم در اینجا کدام فقه، مد نظر است که توان و ظرفیت مدل سازی دارد؟ اگر منظور از فقه رویه های فقهی رایج فقیهان باشد، شاید قدری تأمل کنیم و بگوییم با این رویه های معمول و متداول کمتر می شود مدل و الگو تولید کرد، آن هم الگوی کلان. شاید بتوان گفت ظرفیت آن را دارد، ولی اگر مراد از فقه رویه های فقهی نباشد، بلکه آن ترائی که ما در قالب اصول فقه، خود فقه و علوم پیرافقه، مثل علوم حدیث، رجال، تفسیر بالفعل داریم باشد، باید بگوییم بله، جواب مثبت است. ما معتقدیم اگر به ظرفیت های نهفته شده در اصول فقه یا به تعبیری در فقه و علوم پیرافقه توجه کنیم، می توانیم از آن سیستم و نظام استنباط کنیم؛ آن هم چه کلان نظام، چه خرده نظام. چنان که می توانیم انتظار دریافت مدل و الگو (منظور همان ساختار سیستم، ساختارهای سیستم و شکل های اجرای سیستم است) از چنین فقهی داشته باشیم.

تغییر در روش اجتهاد معطوف به الگو

اما پرسش این است که روش اجتهاد کنونی برای رسیدن به الگو باید چه تغییر و تحولاتی در خود ببیند؟ البته پاسخ به این سؤال بسیار تابع سلیقه جواب دهنده است. من انتظار ندارم که جواب من را هر که می خواند تأیید و تحسین بکند، ممکن است بعضی ها تحسین کنند، بعضی ها عصبانی شوند، ولی به هر حال من نظر خودم را عرض می کنم. تغییراتی که من فکر می کنم، باید مدل امروزی اجتهاد به خود ببیند تا بتواند الگویی را ارائه بدهد، چیست؟ (یا با این ادبیات که من به کار بردم، سیستم و نظام ارائه بدهد تا پاسخ گوی حوادث واقع باشد و از آن طرف از هنجارهای شناخته شده اجتهاد هم فاصله نگیرد) از آنجا که دو مطلب باید در اجتهاد مراعات بشود: یکی به تعبیر مرحوم امام فقه